

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان استدراک مرحوم آخوند

مرحوم آخوند خراسانی قدس سره راه سومی را در کتاب کفایه عنوان می‌کند، و در حاشیه‌ی بر کتاب رسائل نیز عبارتی دارند که ممکن است بر این راه سوم قابل تطبیق باشد؛ و آنچه که در کفایه بیان کرده‌اند مقداری اجمال داشته و احتمالاتی در آن راه دارد و بر همین اساس، بزرگان آن را مورد بحث و نقد قرار داده‌اند.

عرض کردیم که ایشان بعد از بیان راه دوم استدراکی ذکر می‌کنند که در آن اختلاف شده است آیا مربوط به راه اول است یا راه دوم؟ و بیان کردیم با توجه به قرائنی که در خود عبارت ایشان وجود دارد، استفاده می‌شود که این استدراک، استدراک از راه دوم است. اما استدراک این است که «نعم یشکل الامر فی بعض اصول العملية كأصالة الإباحة الشرعية...»؛ ایشان در راه دوم فرمود جمع بین حکم واقعی و ظاهری را به این بگیریم که حکم واقعی عنوان نفی را دارد و در متعلق آن مصلحت است، اما حکم ظاهری عنوان طریقی دارد و در متعلق آن مصلحت نیست، بلکه مصلحت در خود طریقی است؛ بعد متوجه این اشکال می‌شوند که در بعضی از اصول عملیه مثل اصالة الإباحة شرعیه در خود حکم ملاک وجود دارد؛ در اصالة الإباحة می‌گوییم کل شيء لك حلال حتی تعلم انه حرام که در جعل حلیت برای مشکوکات، در خود همین ملاک وجود دارد.

حال اگر ما این استدراک را استدراک از راه حل اول قرار دهیم، (مرحوم آخوند در راه اول می‌فرمود اصلاً ما حکم تکلیفی در احکام ظاهری نداریم). اشکال پیش می‌آید که پس، «کل شيء لك حلال» چیست؟ اگر شما در احکام ظاهریه می‌فرمایید حکمی نداریم و آنچه که مجعول است، حجیت می‌باشد، پس اصالة الإباحة شرعیه چیست؟ و اگر آمدید این را استدراک از راه دوم قرار دادید، که در راه دوم می‌گوییم هیچ مصلحت و ملاکی در متعلق وجود ندارد، بلکه ملاک در خود طریقی است؛ می‌گوییم ظاهر این است که در اصالة الإباحة شرعیه، ملاک وجود دارد که شارع اباحه را جعل کرده است؛ شارع می‌گوید این شيء تا مادامیکه مشکوک است، ملاک اباحه و اقتضای اباحه را دارد، و در اصول خوانده‌اید ما يك اباحه اقتضائية داریم و يك اباحه لا اقتضائية؛ اباحه لا اقتضائية مثل مباحات معمولی است، اما اینکه شارع می‌آید بعنوان يك قانون کلی بیان می‌کند که «کل شيء لك حلال»، این اباحه، يك اباحه اقتضایی است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که این استدراک، استدراک از راه دوم است؛ و در این صورت، معنایش این می‌شود که راه دوم در این نوع از اصول عملیه مثل اصالة الإباحة که نظر به واقع ندارد، جریان ندارد. در این گونه موارد، می‌گوییم ممکن است يك شيء در واقع حرام باشد، اما ما در حرمت و حلیت آن شک داشته باشیم؛ شارع که می‌گوید من در اینجا برای تو حلیت ظاهریه را جعل می‌کنم، بین منع واقعی - حرمت واقعی - و اباحه ظاهریه تنافی وجود دارد؛ راه جمع دوم نیز در چنین مواردی قابل تطبیق نیست؛ لذا، وارد راه سوم می‌شوند که در این گونه موارد هم جریان پیدا کند.

راه سوم مرحوم آخوند در جمع بین حکم واقعی و ظاهری

راه سوم مرحوم آخوند این است که بگوییم حکم واقعی فعلی من بعض الجهات است و حکم ظاهری فعلی من جميع الجهات است؛ یعنی شارع در واقع حرمتی قرار داده است که به مرحله فعلیت رسیده است، منتها فعلیتی که من بعض الجهات است؛ یعنی تا مرز علم مکلف است؛ اگر مکلف علم به آن پیدا کند، فعلی تام خواهد شد.

اگر مکلف از راهی به آن برسد، می شود فعلی من جميع الجهات؛ اما اگر مکلف به آن علم پیدا نکرد، و اماره‌ای که مخالف با واقع است برای او اقامه شد، در اینجا ایشان می فرماید: این حکم ظاهری الان برای مکلف، فعلی تام، فعلی من جميع الجهات است؛ چون آنچه که در ید مکلف است، همین حکم است و این حکم برای او فعلیت تام دارد؛ زیرا که به واقع نرسیده است.

در نتیجه، ایشان در راه سوم می پذیرند که ما هم در واقع حکم داریم و هم در ظاهر، و هر دو فعلی هستند؛ هیچ کدام عنوان طریقی ندارد؛ منتها می آیند فعلی را به دو نوع فعلی تام و فعلی غیر تام - فعلی من جميع الجهات و فعلی من بعض الجهات - تقسیم می کنند؛ و بنابراین، هیچ منافاتی بین حکم واقعی و ظاهری نخواهد بود.

بیان مرحوم امام خمینی

امام (رض) در صفحه 199 از جلد 1 کتاب **انوار الهدایة** تعبیری دارند که گویا همین راه را اختیار کردند؛ ایشان بعد از ذکر مقدماتی - که یکی از آنها این است که احکام و خطابات شرعی بین عالم و جاهل مشترک است - فرموده اند در عین اینکه می گوئیم خطابات مشترک بین عالم و جاهل است، بعث و زجر بالفعل نسبت به جاهل نیز معقول نیست؛ و از اینجا می فرمایند: ما علم را به عنوان شرط عقلی برای تحریک شدن و باعثیت می دانیم؛ می گوئیم يك حکم زمانی به مرحله باعثیت و تحریک می رسد که مخاطب به آن علم داشته باشد؛ و تا زمانی که علم به آن نداشته باشد، به مرحله باعثیت نمی رسد.

نتیجه این که، می فرمایند: اراده شارع نسبت به جاهلین از اول قصور دارد؛ این اراده، قابلیت ندارد که به جاهلین تعلق پیدا کند. سپس فرموده اند: **ان لفعلية التكليف مرتبتين** فعلیت تکلیف دو مرتبه دارد **الفعلية التي هي قبل العلم**، فعلیتی که قبل از علم مکلف است، یعنی تکلیف به مرحله فعلی رسیده اما هنوز مکلف به آن علم پیدا نکرده است؛ می گوئیم این که می گوئید تکلیف قبل از آن که علم به آن پیدا شود، فعلی است؛ یعنی چه؟ می فرمایند: **من قبل المولا** مسئله تمام است. و از اینجا فرق آن با احکام انشائی معلوم می شود؛ که در باب احکام انشائی، هنوز من قبل المولا مسئله تمام نشده است.

بنابراین، در جایی که یک حکم می خواهد اجرا شود، آن حکم فعلی است و تمام جهات فعلیتی که مربوط به مولا است تکمیل است، اما در ناحیه مکلف دچار نقصان است و آن این که مکلف جاهل به آن است. این یک مرتبه از فعلیت؛ و مرتبه دوم، فرمودند فعلیتی است که بعد العلم می باشد؛ یعنی بعد از آن که مکلف علم پیدا می کند، می شود فعلی تام، و فعلی من جميع الجهات. به عبارت دیگر، مرتبه اول، فعلیت من قبل المولا است و مرتبه دوم، فعلیت من قبل المكلف است؛ و اگر مکلف علم پیدا کرد، فعلی من جميع الجهات می شود.

ایشان بعد از ذکر این دو صورت، فرموده اند: تمام احکام واقعیه از نوع اول است؛ آنچه که در لوح محفوظ ثبت است، فعلی من قبل المولا است؛ البته اینجا ایشان تعبیر کردند به انشائی که بگوییم **فالتكاليف بحقائقها الانشائية و الفعلية التي من قبل المولى** - **بالمعنى الذي أشرنا إليه** - **تعم جميع المكلفين** تکالیف با مراتب انشائی و فعلی اش از ناحیه مولا شامل همه مکلفین می شود. حالا این عبارت مرحوم امام را داشته باشید، باز بر می گردیم ببینیم که آیا بین ایشان و کلام مرحوم آخوند فرق است یا نه؟ به

نظر می‌رسد که مرحوم امام در **انوار الهدایة** نیز همین راه سوم مرحوم آخوند را اختیار کردند.

اشکال مرحوم محقق نائینی به راه سوم مرحوم آخوند

در اینجا مهمترین اشکال و بحث را مرحوم محقق نائینی در صفحه 123 از جلد 3 کتاب **اجود التقريرات** دارد. ایشان در **اجود التقريرات** این جمع و راه سوم را نسبت می‌دهد به مرحوم آخوند در حاشیه رسائل؛ و از عبارت مرحوم آقای خویی در کتاب **مصباح الاصول** استفاده می‌شود که جمعی که در حاشیه رسائل است با این جمعی که از **کفایه** بیان کردیم، یکی است و فرقی ندارد.

مرحوم نائینی در مورد عبارت مرحوم آخوند در این راه سوم، سه احتمال می‌دهند؛ می‌فرمایند: شما که می‌گویید حکم واقعی فعلی من جمیع الجهات نیست، یا مرادتان شأنی است، یا انشائی و فعلی غیر منجز است؛ و از این سه حال خارج نیست. هر سه احتمال نیز مواجه با اشکال است. اگر بگویید مراد، فعلیت شأنی است، دو تفسیر برای آن وجود دارد؛ یکی آن که بگوییم ما اصلاً در واقع حکمی نداریم، هرچه وجود دارد، ملاکات است. بطلان این مطلب روشن است؛ چرا که نتیجه این تفسیر، تصویب است و ما می‌خواهیم از تصویب فرار کنیم.

تفسیر دوم شأنی نیز آن است که بگوییم شأنی یعنی اقتضایی؛ برای اقتضایی نیز دو تفسیر بیان می‌کنند؛ یکی آن که می‌گوییم احکام واقعیه داریم و آنها طبق مقتضیات خودشان جعل شده‌اند؛ اما این در مرحله اقتضاء است؛ یعنی اگر مانعی عارض نشود، حکم خواهد بود؛ مثل این که در باب لاحرج و لاضرر می‌گویید حکم وجوب برای نماز هست و نماز اقتضای وجوب را دارد لولا الحرج؛ اینجا نیز همین را بگوییم. می‌فرمایند: اگر اینطور معنا کنیم، شما در اینجا مانع را چه می‌گیرید؟ مانع همین قیام اماره مخالف است؛ بگوییم اگر مکلف علم به واقع نداشت و اماره‌ای بر خلاف واقع آمد، آن حکم تغییر می‌کند؛ می‌فرماید این هم می‌شود تصویب.

اما تفسیر دوم برای اقتضایی این است که بگوییم شارع احکامی را بر طبق مقتضیات خودش جعل کرده است؛ شرب توتون اقتضای حرمت داشته است، در واقع، حرمت را برایش جعل کرده است، اما نسبت به عروض مانع، موانع و عوارض در واقع مهمل است؛ یعنی اصلاً معلوم نیست. در مورد این تفسیر هم می‌فرماید: این هم باطل است؛ برای این که مکرر گفته‌ایم - یعنی مرحوم نائینی گفته است - اهمال در مقام ثبوت محال است؛ اما اهمال در مقام اثبات، امکان دارد؛ در مقام اثبات، کسی از شما می‌پرسد چه چیزی بر من واجب است؟ شما می‌گویید يك چیزی واجب است. زیرا، در مقام ثبوت، يك چیز یا ملاك وجوب را دارد یا ندارد؛ ملاك وجوبش یا بنحو مطلق است و یا مقید؛ در مقام ثبوت نمی‌توانیم بگوییم نه اطلاق است و نه تقیید.

پس، خلاصه این که فرمودند: اگر مراد فعلیت شأنی باشد، دو تفسیر در اینجا وجود دارد که تفسیر دوم نیز دارای دو فرض است، و همه شقوق و تفاسیر در اینجا باطل است؛ بنابراین، نمی‌توانیم بگوییم جمع بین حکم ظاهری و واقعی این است که حکم واقعی شأنی است اما حکم ظاهری فعلی. اما فرض دوم این است که مراد از حکم واقعی، انشائی باشد که آقایان به آدرسی که عرض کردم، حتماً مراجعه کنید ببینید مرحوم نائینی چه فرموده‌اند و همچنین ببینید که آیا این جمع سوم و آنچه که در حاشیه رسائل آمده یکی است یا مختلف است؟ والسلام.